



مقاله بهاء الله و اسم اعظم خداوند در تألیفات دینی و آثار بزرگان

اشاره به " بهاء " در متون مقدس دینی اسلامی و همچنین کتب انبیای بنی اسرائیل بسیار است که تلویحاً بشارت بظهور حضرت بهاء الله می باشد " .مثلاً بهاء کرمل و یا وعده آمدن بهاء الله در مکاشفات یوحنا. در قرآن مجید، خدا به نور آسمان و زمین تشبیه شده " **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** " و درباره یوم موعود گفته شده که در آن " **أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا** "، یعنی زمین به نور خدا، بهاء الله، منور خواهد شد " (هویت بهائی و کلمه بهاء، پیام بهائی شماره ۱۷۲ صفحه ۵.)

لیکن، از جمله اشارات صریح به " بهاء الله " در آثار اسلامی، در ارتباط با تفسیر **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** است که به استناد احادیث "ب" بسم الله عبارت است از **بهاء الله**؛ چنانچه، در کتاب نهج البیان عن کشف معانی القرآن در تفسیر **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** آمده است " **روى الكليني عن عدة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قال: الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله، و روى بعضهم: الميم ملك الله، و الله إله كل شيء، الرحمن بجميع خلقه و الرحيم بالمؤمنين خاصة**) "محمد بن حسن شیبانی: نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ناشر: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق، جلد ۱، صفحه ۶۹)

و در کتاب کشف الأسرار و عدة الأبرار آمده است " روی ابو سعید الخدری، قال: قال رسول الله (ص): «إن عيسى بن مريم أرسلته أمه الى الكتاب، فقال له المعلم: قل بسم الله. فقال عيسى، الباء- بهاء الله و السين - سناء الله، و الميم- ملك الله (" «رشیدالدین میبدی احمد بن ابی سعد: کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱ ش، جلد ۶، صفحه ۴۳) همچنین، در کتاب اسرار توحید، باب ۳۱، در ذکر معنای بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ چنین آمده است: " ... حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله از احمد بن محمد از قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد از عبد الله بن سنان که گفت حضرت صادق (ع) را سؤال کردم از معنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فرمود که باء آن بهاء و روشنی است و حسن خدا است و سین سناء و رفعت و شرف خدا و میم و مجد و کرم و کثرت عطای خدا ... " (محمد علی اردکانی: اسرار توحید- ترجمه التوحید، انتشارات علمیه اسلامی، صفحه ۲۵۶) و در تفسیر صافی آمده است " :رواهما فی المجمع و فی الکافی و التوحید و المعانی و العیاشی عن الصادق علیه السلام الباء بهاء الله و السين سناء الله و المیم مجد الله. و فی روایة ملک الله و الله إله کل شیء الرَّحْمٰنِ بجمیع خلقه و الرَّحِیْمِ بالمؤمنین خاصه) " فیض کاشانی ملا محسن: تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران ۱۴۱۵ ق، جلد ۱، صفحه ۸۱) همچنین، در کتاب اصول کافی آمده است: " ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) تفسیر «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را پرسیدم، فرمود : بقاء بهاء (روشنی) خدا و سین سناء (رفعت) خداست و میم مجد (بزرگواری) خداست و بعضی روایت کرده‌اند که میم ملک (سلطنت) خداست ("حاج سید جواد مصطفوی: اصول کافی، کتاب فروشی علمیه اسلامی، جلد ۱، صفحه ۱۵۴) انتهی و در تفسیر الصراط المستقیم آمده است " :قال مولانا الصادق علیه السلام علی ما رواه فی «الکافی» و «التوحید» و «العیاشی» فی تفسیر البسملة: «إن الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و المیم مجد الله (" «بروجردی سید حسین: تفسیر الصراط المستقیم، موسسه انصاریان، قم ۱۴۱۶ ق، جلد ۳، صفحه ۲۶۶)

قابل توجه آنکه، در تفسیر روح البیان در تفسیر ابجد آمده است که الف در ابجد اشاره به آلاء خداست، ب اشاره به بهاء خداست، ج اشاره به جلال خداست و دال اشاره به دین الله می باشد " :روی- ان مريم سلمت عيسى الى معلمه فعلمه ابجد فقال عيسى أ تدری ما «ابجد» قال لا فقال اما الالف فالآلاء الله و الباء بهاء الله و الجیم جلال الله و الدال دین الله فقال المعلم أحسنت فما «هوز» " «حقی بروسوی اسماعیل: تفسیر روح البیان، نشر دارالفکر، بیروت، بی تاریخ، جلد ۵، صفحه ۳۳۳)

از سوی دیگر، در آثار اسلامی به ارتباط اسم اعظم الهی با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اشاره شده است -- همچنین به اهمیت و اعظمت "ب" بسم الله اشاره شده که " سرّ بسمله در بقاء است؛ چنانچه، شیخ احمد احسائی در آثار خود، با استناد به احادیث اسلامی مکررا بیان میدارد که هر چه در قرآن است در بسم الله است و هر چه در بسم الله است در بقاء بسم الله است -- عبارتی سرّ البسمله فی الباء، یعنی سرّ بسمله در بقاء است -- و "ب" عبارت است از بهاء الله .

باری، روایاتی چند حاکی از آن است که اسم اعظم الهی در بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نهفته است. چنانچه، در کتاب آیین بندگی و نیایش از حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده است که فرموده اند " :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقرب الى الاسم الاعظم من سواد العين الى بياضها، يعنى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن) "حسین غفاری ساروی: آیین بندگی و نیایش، نشر نییاد معارف اسلامی، صفحه ۸۷) و در کتاب عیون أخبار الرضا ع آمده است: "محمد بن حسن بن ولید به سند مذکور در متن از محمد بن سنان از امام هشتم علی بن موسی علیهما السلام روایت کرده که فرمود: همانا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نزدیکتر است به اسم اعظم خداوند از سیاهی دیده به سفیدی آن" (حمید رضا مستفید - علی اکبر غفاری: عیون أخبار الرضا ع، نشر صدوق، جلد ۱، صفحه ۶۵۳) همچنین، در متن امالی شیخ صدوق، مجلس نود و سوم آمده است: "مستحب است بلند خواندن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در حمد و سوره و آن آیه ایست از قرآن و با اسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن نزدیکتر است" (محمد باقر کمره ای: امالی شیخ صدوق، نشر اسلامیه، صفحه ۶۴۲) و در احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، آمده است: "یک آیه از قرآن است و این بسم الله، به اسم اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آن است" (موسوی خسروی: احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، انتشارات اسلامیه، جلد ۲، صفحه ۳۸۳) همچنین، در کتاب مهج الدعوات - ترجمه طبسی، در باب ادعیه اسم اعظم، آمده است: "روایتی است که به روایت ابن عباس وارد شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «ابتدا بنام خدای بخشنده مهربان»، اسمی از اسمهای خدای تعالی است که بزرگترین نامهاست و نیست میان آن و میان اسم خدای اعظم مگر مانند سیاهی چشم و سفیدی آن از نزدیکی" (محمد تقی طبسی: مهج الدعوات، نشر رایحه، صفحه ۴۹۱)

اما در خصوص آنکه اهمیت و سرّ بسم الله در "ب" بسم الله است، امام خمینی در اشارات تفسیری درباره سوره حمد از امیرالمؤمنین روایت میکند: "و لهذا روی عن امیرالمؤمنین وسید الموحّدين ؛ صلوات الله و سلامه علیه : ان کل ما فی القرآن فی الفاتحة ، و کل ما فی الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحيم ، و کل ما فی الباء ، و کل ما فی الباء فی النقطة ، و انا نقطة تحت الباء ، یعنی از امیرمؤمنان و سید موحدان ، صلوات الله و سلامه علیه، روایت شده است : هر آن چه در قرآن است در سوره فاتحه هست ؛ و هر چه در آن است در ((با)) و آنچه در ((با)) است در نقطه هست و من نقطه زیر ((با)) هستم ... و ورد: بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد عن المعبود، یعنی و آمده است که وجود با ((با)) پدید آمده و عابد با نقطه زیر ((با)) از معبود جدا شد) "بخش چهارم : اشارات تفسیری درباره سوره حمد از سایر آثار حضرت امام(س) اهمیت و فضیلت سوره حمد، .

و در سایت شبکه الاحقاقی الثقافية در باب عن دقة علم الحرف از حضرت علی (ع) (روایت ذیل را نقل میکند) : قال أسد الله الغالب الإمام علی بن أبی طالب (علیه الصلاة و السلام) وأشار إلى أسرار الحروف القرآنية حيث قال (لو شئت لأوقرت سبعین بعیرا من باء بسم الله الرحمن الرحيم) أی (تحمیل سبعین بعیرا بالکتاب التي تتحدث عن حرف الباء و أسرارها) و قال أيضا (علیه الصلاة و السلام) : کل ما فی القرآن فی الفاتحة و کل ما فی الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحيم و کل ما فی بسم الله الرحمن الرحيم فی باء بسم الله و أنا النقطة التي تحت الباء "

همچنین، در تأیید اهمیت باء بسم الله، محمد خواجوی در مقدمه کتاب توحید مکاشفان حدیث ذیل را از حضرت محمد (ص) روایت میکند: "ظهر الموجودات من باء بسم الله الرحمن الرحيم" "سید علی همدانی: ترجمه و متن

اسرار النقطة يا توحيد مكاشفان، ترجمه محمد خواجوی، نشر مولی، ۱۳۸۲، ص ۳۴) و سید حیدر آملی در صفحه ۶۹۵ رساله نقد النقود، پیوست جامع الاسرار، حدیث ذیل را از حضرت رسول اکرم (ص) روایت میکند: "ظهر الوجود من بآء بسم الله الرحمن الرحيم". "ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه ضمن ذکر حدیث فوق مینویسد: "بالباء ظهر الوجود) "محمی الدین ابن عربی: فتوحات مکیه، محمد خواجوی، انتشارات مولی،

چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، جلد ۲، ص ۱۳۴

خلاصه کلام آنکه، اسم اعظم الهی در بسم الله الرحمن الرحيم نهفته است و با توجه به آنکه هر چه که در قرآن است در بسم الله است و هر چه که در بسم الله است در "ب" بسم الله است؛ بدین ترتیب اسم اعظم خدا باید که همان "ب" بسم الله باشد و "ب" عبارت است از بهاء الله.

باری، شیخ احمد احسانی در صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ "رسائل" در خصوص اسم اعظم می نویسد: "ثم اعلم ان البسملة اسم الله الاعظم و فی الدعا سألك باسمك الله الرحمن الرحيم و أما قال الرضا(ع) ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى الاسم الاعظم من سواد العين الى بياضها لان لفظ البسملة الاسم اللفظي الذي هو سواد العين اقرب الى الاسم المعنوي الذي هو بياض العين و التمثيل مأخوذ من ظاهر الظاهر فان البياض عبارة عن البساطة والسواد عن التركيب ... و لما كان اشرف الاكوان كون الاسم الاعظم والوجود مبنياً عليه و جب ان يكون اول الموجودات لعليته و الكتاب التدويني طبق الكتاب التكويني كان الاسم الاعظم اول التدويني و هو بسم الله الرحمن الرحيم . یعنی، بدان که بسمله اسم اعظم خدا است چنانکه در دعا آمده است ترا سؤال میکنم به اسمت که الله الرحمن الرحيم است و حضرت امام رضا(ع) فرموده است که بسم الله الرحمن الرحيم بالنسبه به اسم اعظم نزدیکتر است از سیاهی چشم به سپیدی آن چرا که لفظ بسمله اسمی لفظی است که معادل سیاهی چشم است که به اسم معنوی که معادل سپیدی چشم است نزدیکترین چیز میباشد. و این تمثیل از ظاهر ظاهر گرفته شده است چرا که سفیدی علامت بساطت است و سیاهی علامت ترکیب ... و چون اشرف موجودات وجود اسم اعظم است و از آنجا که وجود همه چیز مبنی بر وجود اسم اعظم است در نتیجه واجب است که اسم اعظم اولین موجود باشد بخاطر آنکه علت همه چیز دیگر است و نظر به آنکه کتاب تدوین مطابق کتاب تکوین است لهذا اسم اعظم در اول تدوین ظاهر میشود که آنها بسم الله الرحمن الرحيم است. بعبارتی، " شیخ احمد استدلال میکند که اسم اعظم خدا اشرف موجودات است و اولین مخلوق است و لذا مبنا و علت همه مخلوقات و موجودات دیگر است. این مطلب اشاره به عالم تکوین و مراتب وجود و خلقت است. اما آنگاه بیان میکند که چون کتاب تدوین (قرآن کریم) مطابق کتاب تکوین و هستی است در نتیجه همانطور که اسم اعظم اولین اسم و علت همه اسماء است در نتیجه باید که اسم اعظم نیز در سرآغاز قرآن قرار گیرد. از اینجا واضح میشود که بسم الله الرحمن الرحيم رمز اسم اعظم است ولی به معنای اخص حرف باء است که اسم اعظم است زیرا که بنا به قاعده شیخ احمد اسم اعظم باید در اول همه حروف و کلمات ظاهر شود و آنها چیزی جز باء نیست و باء هم بهاء الله است" (مقاله تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم، نادر سعیدی، ص ۴)

اما از دیگر آثار اسلامی که موید این ادعاست که اسم اعظم الهی در "ب" بسم الله نهفته است (که همان بهاء خداوند میباشد) دعای اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان میباشد که اسم اعظم خداوند، بهاء، در آن در رأس اسماء الهی مذکور گردیده است و برخی توسط این دعا به اسم اعظم خداوند پی برده اند؛ چنانچه، در مفاتیح الجنان، تألیف حاج شیخ عباس قمی، در دعای اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان، از حضرت امام رضا (ع) نقل شده که فرموده اند این دعائی است که حضرت امام باقر (ع) در سحرهای ماه رمضان میخواندند :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ، وَكُلِّ بَهَائِكَ بِبِهَائِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. انتهى

جالب توجه آنکه، در کتاب اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، در فضیلت ماه رمضان، آمده است: " ایوب بن یقظین برای حضرت رضا (ع) نوشت که این دعا را برایم تصحیح بفرمائید، امام علیه السلام برای او نوشتند که این دعای حضرت باقر علیه السلام است که در سحرهای ماه رمضان می خواندند، پدرم از امام باقر روایت می کرد که فرمود: اگر مردم میدانستند که این مسائل چه اندازه نزد خداوند ارج و اعتبار دارد و خواسته های خواننده را برمی آورد، با یک دیگر در باره این دعا جنگ میکردند، و خداوند اشخاصی را به رحمت خود اختصاص میدهد ... حضرت باقر علیه السلام فرمود: اگر میخواستم آشکار می کردم که اسم اعظم خداوند در این دعا نهفته است، هر گاه این دعا را قرائت کردید در انجام درخواست خود کوشش داشته باشید که او از علوم خفیه است، و از کسانی که اهلیت ندارد مکتوم کنید. منافقان، دروغگویان، و منکران، اهلیت این دعا را ندارند، و او دعاء مباحه است و متن آن از قرار ذیل است که میگوئی « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ، وَكُلِّ بَهَائِكَ بِبِهَائِكَ » «تا آخر» "عزیز الله عطاردی: اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، انتشارات کتابخانه صدر، صفحه ۵۶۶)

باری، گرچه با توجه به روایتی که در فوق ذکر گردید، اسم اعظم الهی نزد همگان فاش نگردیده و حتی ائمه اطهار نیز حکمت را بر این میدانستند که این مطلب را مکتوم نگه دارند، اما با توجه به شواهد موجوده، قلیلی از عارفان و روحانیون بزرگ اسلامی اسم اعظم الهی را یافته و بدان افتخار جسته اند. در کتاب داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم، در این خصوص، آمده است: " اما با وجودی که اسم اعظم الهی بر بندگان پوشیده است در روایات، مضامینی مانند: نسبت اسم اعظم به بسملة نزدیکتر از سیاهی چشم به سپیدی آن و یا اینکه اسم اعظم در سوره توحید است، به چشم می خورد) "یوسف عزیزی: داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم، انتشارات هاد، صفحه ۳۱)

شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مبشرین به ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله، که ملهم به الهامات ربانیه بودند و قلب پاک و ضمیر منیرشان بانوار تقدیس و تنزیه محل تجلی اسرار پروردگار شد، در آثارشان ضمن تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مکررا اظهار میدارند که بسم الله الرحمن الرحیم جامع جمیع حقایق الهی و منبع اسرار ربانی است و در تفاسیر خود به اسم اعظم خداوند، بهاء، اشاره میکنند. فی المثل، سید کاظم رشتی در سر آغاز کتابش "رساله اسم اعظم" تصریح میکند که اسم اعظم الهی "بهاء" میباشد .

بهاء‌الدین محمد حسین عاملی معروف به شیخ بهائی، عارف و شاعر بزرگ اسلامی، که به حقیقت و عظمت اسم اعظم خداوند، بهاء، پی برده بود و بدین جهت لقب شیخ بهائی را برای خود برگزید، در ضمن ملحقات موش و گربه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۰ چنین سروده است:

اسم اعظم چون کسی شناسدش سروری بر کل اسماء باشدش

و مولوی در دفتر اول مثنوی، بیت ۱۷۵۹، می سراید :

ما بها و خونبها را یافتیم جانب جان باختن بشتافتیم

(مثنوی معنوی: به اهتمام دکتر توفیق سبحانی، چاپ اول ۱۳۷۸، از نسخه ۶۷۷ ه.ق)

که این شعر اشاره به حدیث قدسی است که میفرماید: " من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فانادیته، یعنی هر که مرا طلب کرد یافت مرا و آنکه مرا یافت، مرا شناخت و آن که مرا شناخت عاشق من شد، من نیز عاشق او شدم و آن که من عاشق او شدم او را در راه خود به قتل رساندم و هر که برای من شهید شد من خونبهای او هستم" (روح الله مهربان: الهام شعرا، موسسه عصر جدید، ۲۰۰۴ میلادی، صفحه ۷۱)

شیخ بوئی در کتاب شمس المعانی در فصل یازدهم با اشاره به نام بهاء به ظهور حضرت بهاء‌الله بشارت میدهد: " سوف یشرق اشراقا من الوجه البهی الابهی به اسم البهاء فی یوم المطلق و یدخل مرج عکا و یتحد من علی الارض کلها"، یعنی که بزودی خداوند از مشرق طلعت و جمال ابهی به اسم بهاء تجلی و اشراق میفرماید در یوم ظهور و در سرزمین عکا وارد شده جمیع را متحد خواهد کرد (هوشنگ گهرریز: اسم اعظم الهی، نشر بدیع - لندن، صفحه ۴۱)

در رساله سؤال و جواب از متممات کتاب مستطاب اقدس، فقره ۷۷ آمده است: " در اسلام حدیثی دال بر این مطالب است که از میان اسماء متعدد خدا یکی از همه عظیمتر است ولی هویت این اسم تا بحال مستور بود تا آنکه جمالمقدم (حضرت بهائالله) تأیید فرمودند که "بهاء" اسم اعظم الهی است ."

در تأیید مکنون بودن اسم اعظم الهی، در الصحیفه السجادیه، دعای پنجاهم، آمده است: بار خدایا- قسم بنامهای پنهان شده‌ات (نامهاییکه علم آن را بخود اختصاص داده‌ای، پیغمبر- صلی الله علیه و آله- فرموده: خداوند را چهار هزار نام است، هزار نام را کسی جز خدا نمیداند، و هزار نام را کسی جز خدا و فرشتگان نمیداند، و هزار نام را کسی جز خدا و فرشتگان و پیغمبران نمیداند، و چهارمین هزار را مؤمنین میدانند، پس سیصد نام از آن هزار نام در توریه است، و سیصد در انجیل، و سیصد در زبور، و یکصد در قرآن، نود و نه نام آشکار و «یکی اسم

اعظم» از آنها پنهان است (انتهی) (سید علینقی فیض الاسلام: الصحیفه السجادیه، انتشارات فقیه، صفحات ۳۷۹ و ۳۸۰)

در کتاب معارف قرآن در المیزان، در خصوص اسم اعظم آمده است: " ... بزرگترین اسماء خدای تعالی به تنهایی تمامی حقایق اسماء را شامل است و حقایق مختلف همگی در تحت آن قرار دارند و آن اسمی است که غالباً آن را اسم اعظم می نامیم ... بنابراین اسم اعظم آن اسمی خواهد بود که تمامی آثار منتهی به آن شود و هر امری در برابرش خاضع گردد" (سید مهدی امین: معارف قرآن در المیزان، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، صفحات ۳۸ و ۳۹) و ملاصدرا در کتاب مظاهر الالهیه در این خصوص مینویسد: " بی شک باید که معنای اسم اعظم به طور اجمال مشتمل بر جمیع معانی اسماء الهی باشد هم چنانکه مظهر اسم اعظم باید حقیقتی باشد که مجموع حقایق ممکنات که همان مظاهرنند را در بر گیرد" (صدرای شیرازی، صدرالمتألین ملاصدرا: المظاهر الهیه، حمید طیبیان، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۱)

باری، " حضرت عبدالبهاء به استناد حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق که فرموده "الباء بهاءالله" کلمه بهاء را بیانگر نام مقدس حضرت بهاءالله میدانند که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء ربانی و رموز آسمانی است و نیز "باء" که عنوان بسمله است کافل همه معانی و سرآغاز کتب مقدسه در عالم تکوین و تدوین است بفرموده مبارک همه عوالم غیب و شهود و ظاهر و باطن و علت خلق ایجاد رمزی از مشیت اولیه است که در "ب" جمع گردیده و به عبارت دیگر مشیت اولیه همان طلعت ابهی، حضرت بهاءالله، است که موعود همه ادیان ماضیه و امم عالم میباشند" (هوشنگ گهرریز: اسم اعظم الهی، نشر بدیع - لندن، صفحه ۳۷)

خلاصه کلام آنکه، در واقع اسم اعظم ظهور کلی الهی و موعود جمیع امم است که در عالم تحقق یافت لذا در بیان اسماء الهی اسم اعظم بالاتر از همه نامهاست؛ نتیجتاً باید اولین موجود و نخستین مخلوق و یگانه مبدأ و منشاء کلیه رموز اسرار الهی باشد که در اول کتاب تدوین (قرآن) بنام بسم الله الرحمن الرحیم آمده است (هوشنگ گهرریز: اسم اعظم الهی، نشر بدیع - لندن، اکتبر ۲۰۰۳، ص ۱۶۴) بنابراین، با ظهور حضرت بهاءالله حقیقت اسم اعظم الهی آشکار گردید، چرا که ظهور مبارکشان تحقق اسم اعظم الهی می باشد؛ در حقیقت میتوان گفت که، اسم اعظم که برترین و مقدس ترین و جامعترین اسم خداوند می باشد دارای جمیع کمالات است و تمام حقایق اسماء مقدس الهی را در بر دارد؛ چنانچه در نامه ای از جانب حضرت شوقی افندی در خصوص اسم اعظم مرقوم شده است: اسم اعظم، نام حضرت بهاءالله است... اسم اعظم به این معناست که حضرت بهاءالله با اعظم اسامی خداوند ظاهر شده اند؛ به بیان دیگر ایشان اعظم ظهور الهی می باشند (نامه ای از جانب حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزلند در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۱)

حضرت اعلی در شأن مقام بهاء در توقیعی میفرمایند: " و ان بهاء من ینظره الله فوق کل بهاء و ان جلاله فوق کل جلال. و ان جماله فوق کل جمال... و ان نوره فوق کل نور... و ان اسمائه فوق کل اسماء. انتهی مضمون بیان مبارک: بدرستی که جلال من ینظره الله

(حضرت بهاءالله) مافوق هر جلال و عظمت او بالاتر از همه عظمتها و جمال او فوق همه جمالها... و نورش پرفروغ تر از هر روشنائی... و اسمش اعظم از کل اسماء است) "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۰)

حضرت بهاءالله میفرمایند: "امروز روزی است که جمال قدم من غیر ستر و حجاب ظاهر است و اسم اعظم من غیر استار مشهود. باب فضلش بر وجه احباب مفتوح گشته و عنایتش کل را احاطه فرموده" (آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۲۴) همچنین حضرتشان در لوحی در خصوص اسم اعظم میفرمایند: "حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به مفتاح اسم اعظم باب لقا را بر وجه عالم و جمیع امم گشود و باعلی النداء ما بین ارض و سماء صلا در داد و کل را به افق اعلی که مقرر ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود، باب وصال بگشود و به صراط مستقیم راه نمود" (آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۷)

باری، سخن از عظمت "بهاء" که در آثار و متون مقدس اسلامی بدان اشاره شده در این مختصر نگنجد؛ چه از حیث ارتباط کلمه بهاء با ذات اقدس الهی، چه از حیث کاربرد کلمه بهاء در احادیث جهت توصیف و بیان اوج عظمت و اقتدار، و چه از آن حیث که جامع و حائز همه صفات و اسماء است، بالاتر از همه اسماء الهی بوده و اسم اعظم خداوند میباشد.

اشاره به اسم اعظم خداوند و بهاء خدا در بسیاری از آثار اسلامی مذکور گردیده است و از آنجا که بهاء بالاتر از همه اسماء الهی می باشد، در بسیاری از ادعیه ها به عظمت کلمه بهاء قسم یاد شده است؛ چنانچه، در دعاهای امیر المؤمنین علیه السلام، در صحیفه علویه، در باب " و من دعائه فی الحرز و العوذة"، حضرتشان به اسم اعظم خداوند قسم یاد میفرمایند: اللهم بتألی نور بهاء عرشک من اعدائی استترت... یا مولای طلبت کیف اخاف و انت املی و کیف اضام و علیک متکلی اسلمت الیک نفسی و فوضت الیک امری و توکلت فی کل احوالی، یعنی خدایا بدرخشش نور بهاء عرش تو از دشمنانم خود را بپوشانم... ای مولای من - جو یابیم، چگونه بترسم که آرزویم توئی، و چگونه مورد ستم قرار گیرم که اعتمادم بر تو است، خود را بتو سپردم، و کارم را بتو واگذاردم، و در هر حالی بتو توکل دارم" (سید هاشم رسولی محلاتی: صحیفه علویه، انتشارات اسلامی، صفحه ۲۳۳) در مصباح الشریعة - ترجمه عبد الرزاق گیلانی آمده است " : و لن یجد إلی ذلک سیلاً إلاً من قد عفی الله تعالی عنه، و غفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخر، و زینّه و البسه من نور بهائه . یعنی: راه نمی برد به این صفت کمال، که عفو است و مالک این درّ گرانبها نمی شود مگر کسی که آمرزیده گناهان باشد، چه گناهان پیش و چه گناهان عقب. و جناب عزّت او را به صفات ستوده و اطوار محموده، مزین و محلی کرده باشد و به نور بهاء و عزّت الهی، متلبس باشد" (عبد الرزاق گیلانی: مصباح الشریعة، نشر پیام حق، صفحه ۳۷۴) و در کتاب آسمان و جهان - ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، از امام ششم علیه السلام آمده است: بار خدایا من از تو خواهیم بنامت که نوشته در سرادق مجد است، و خواهیم بنامت که نوشته در سرادق بهاء است، و خواهیم بنامت که نوشته در سرادق عظمت است و خواهیم بنامت که نوشته بر سرادق جلال است و بنامت که نوشته بر سرادق عزّت است و بنامت که

نوشته بر سر اداق سرائر است، آنکه پیش است و والا و خوب و خرم، و پروردگار هشت فرشته، و پروردگار عرش بزرگ، انتهى (محمد باقر کمره ای: آسمان و جهان - ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، انتشارات اسلامی، جلد ۲، صفحه ۴۴)

همچنین، در روایات به ارتباط بهاء با ذات الهی اشاره شده است، چنانچه، در صحیفه سجادیه به بهاء رب العالمین اشاره می شود " : و خیر ما قرأته فی صفة الإمام قول الإمام الأعظم زین العابدین (ع) فی الصحیفه السجادیه: «اللهم انک أیدت دینک فی کل أوان یامام أقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک بعد أن وصلت حبله بحبلک، و جعلته الذریعة الی رضوانک، و افترضت طاعته، و حذرت معصيته، و أمرت بامتثال أوامره، و الانتهاء عند نهیه، و ان لا یتقدمه متقدم، و لا یتأخر عنه متأخر- أی یبقی متابعا له- فهو عصمة اللانذین، و کهف المسلمین، و عروة المؤمنین، و بهاء رب العالمین) " «مغنیه محمد جواد: تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران ۱۴۲۴ ق، جلد ۱، صفحه ۹۷) او در ادعیه ای به باء بهاء قسم یاد می شود: " و روی عنهم علیهم السلام فی أدعیة التعقیب «: اللهم بألف الابتداء، و بباء البهاء، بباء التألیف، بباء الثناء، بجیم الجلال، بباء الحمد، بباء الخفاء، بدال الدوام، بدال الذکر، براء الربوبیة، بزای الزیادة، بسین السّلامه، بشین الشکر، بصاد الصبر، بضاد الضوء، بطاء الطهر، بطاء الظلام، بعین العلم، بغین الغفران، بفاء الفردانیة، بقاف القدرة، بکاف الکلمة التامة، بلام اللوح، بمیم الملك، بنون النور، بواو الوحدائیة، بهاء الهیة، بلام ألف لا إله إلا أنت، بیاء یا ذا الجلال و الإکرام و الدعاء) " بروجردی سید حسین: تفسیر الصراط المستقیم، موسسه انصاریان، قم ۱۴۱۶ ق، جلد ۴، صفحه ۵۲)

قابل توجه آنکه، در روایتی روح القدس، مشیت اولیه و اول ما خلق الله " بهاء الله " نامیده شده است " : و الروح القدس الأعلى هو حقیقه حقائق الأشياء کلها و هو شمس الضحی و الحقیقه المحمدیه البیضاء و بهاء الله سبحانه و تعالی و هو العقل الأول فی لسان حکماء و القلم الأعلى فی أسنة الشرائع الفصحاء و روح القدس الأدنى هی الدرّة الصفراء. و بدر الدجی ذات الله العلیا، شجرة طوبی، جنه المأوی، منزلة العلیة العلیا، هی النفس الکیة الإلهیة و اللوح المحفوظ و ام الكتاب یقرأ منهما سائر الأنبیاء. و قد یراد من روح القدس جبرئیل. و المراد هاهنا هو ما ذکرنا) " صدر المتألهین محمد بن ابراهیم: تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، انتشارات بیدار، قم ۱۳۶۶ ش، جلد ۱، صفحه ۴۷۷)

مطلب قابل توجه دیگر آنکه، در دعاء مربوط به زمان استهلال المحرم یعنی روز اول محرم به اسم بهاء اشاره شده است (میلاد حضرت بهاء الله دوم محرم می باشد " : (ما شاء الله کان اعوذ بعزة الله و جلال وجهه و ما وعاه اللوح من علم الله و ما سترت الحجب من نور بهاء الله اللهم انی ضعیف معیل فقیر) " ...سید علی بن طاوس الحلّی: اقبال الاعمال، دار الکتب الاسلامیه، طهران ۱۳۶۷ ش، ص ۵۴۸)

همچنین، در برخی روایات، کلمه بهاء برای توصیف و بیان اوج عظمت و اقتدار بکار برده شده است؛ چنانچه، در روایتی برای توصیف مقام ائمه در روز قیامت از تاج بهاء استفاده شده است " : و قال الحسن بن علی «زاد فی البحار» عن أبیه علیهما السلام «ع یأتی علماء شیعتنا القوامون لضعفاء محبینا و أهل ولائتنا یوم القیامة، و الأنوار تسطع من تیجانهم، علی رأس کل واحد منهم تاج بهاء، قد انبتت تلك الأنوار فی عرصات القیامة- و دورها مسیره ثلاثمائة ألف سنة) " امام ابو محمد حسن بن علی عسکری: التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، مدرسه امام مهدی، قم ۱۴۰۹ ق، صفحه ۳۴۵) و در کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات آمده است که وقتی که شعاع نور حجاب ها از بهاء عظمت خداوند ظهور نمود کوهها از این عظمت و جلال و

هیبت ریز ریز شدند؛ که عین بیان چنین می باشد " :إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ أَنْتَ اللَّهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَجَلَّيْتَ بِهَا لِلْكَلِيمِ عَلَى الْجَبَلِ الْعَظِيمِ فَلَمَّا بَدَأَ شُعَاعُ نُورِ الْحُجُبِ مِنْ بَهَاءِ الْعَظْمَةِ خَرَّتِ الْجِبَالُ مُتَدَكِّدَةً لِعَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ وَ هَيْبَتِكَ (...سید ابن طاوس: مهج الدعوات و منهج العبادات، نشر دار الذخائر، صفحه ۷۶)

حتی مهمترین و اساسی ترین جلوه های دین مثل حج و رکوع نماز به بهاء نسبت داده شده است: در ترجمه تفسیر المیزان به نقل از تاریخ طبری، تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۲۵ دار المعارف بمصر، آمده است " :حج بهایی است از بهاء الله (الحج بهاء من بهاء الله) " (موسوی همدانی سید محمد باقر: ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۴ ش، جلد ۴، صفحه ۴۷۳) و در متن مصباح الشریعة - ترجمه مصطفوی، در الباب الخامس عشر فی الركوع، آمده است " :قال الصادق (ع) لا یرکع عبد لله تعالی رکوعاً علی الحقیقة، الا زینه الله بنور بهائه و اطله فی ظلال کبریائه و کساة کسوة اصفیائه ...ترجمه (باب پانزدهم در رکوع) حضرت صادق (ع) فرمود رکوع نمی کند بنده ای برای خداوند متعال به رکوع حقیقی؛ مگر اینکه خدا او را به نور بهاء خود زینت داده و در سایه عظمت خود ساکن نموده و لباس برگزیدگان خود را به او بپوشاند" (حسن مصطفوی: مصباح الشریعة، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، صفحه ۶۱)

جالب توجه آنکه، در کتاب آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، در توصیف بادی در بهشت به بهاء اشاره میشود (که تلویحا اشاره به آن دارد که کسی که بخواهد خدا را ببیند باید بهاء را ببیند) و روایت ذیل را از قول حضرت رسول اکرم (ص) (بیان میدارد: " یک باد که از نور آفریده است و زندگی و لذتها بر آن نوشته است و بهاء نام دارد و چون مردم بهشت شوق زیارت پروردگار خود کنند بوزد از گرما و سرما نیست، از نور عرش است بدمد در چهره هاشان و خرم شوند و دل خوش گردند، نوری بنورشان فزاید و بدرهای بهشت زند و نهرها روان گردند و درختها تسبیح خوان، پرنده ها نغمه ساز کنند و اگر هر که در آسمانها و زمین است بر پا باشند و بشنوند آوای شادی و خوشی که در بهشت است از شوق آن همه جان دهند و فرشته ها بر آنها در آیند"، انتهی)محمد باقر کمره ای: آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، انتشارات اسلامی، جلد ۴، صفحات ۲۳۳ و ۲۳۴)

حتی اشاراتی مبنی بر اینکه، اولین کمال و زیبایی که از حق در عالم جلوه می نماید با صفت بهاء توأم است بچشم میخورد؛ عبارتی توصیف ذات الهی با کلمه بهاء آمده است و هنگامیکه عرفا به مقام وصال میرسند بهاء ذات خدا را مشاهده میکنند " :كما كان حال النبي صلى الله عليه و سلم كان يواصل الأيام و يقول (أبيت عند ربي يطعمني و يسقيني) فلما رجعوا من عندية الحق الى عندية نفوسهم قالوا فَأَبَعَثُوا إِلَخِ فَفِي طَلِبِهِمْ أَزْكَى طَعَامًا إِشَارَةً إِلَى أَنَّ أَرْبَابَ الْوَصُولِ وَ اصْحَابَ الْمَشَاهِدَةِ لَمَّا شَاهَدُوا ذَلِكَ الْجَمَالَ وَ الْبِهَاءَ وَ ذَاقُوا طَعْمَ الْوَصَالِ وَ جَدُوا حَلَاوَةَ الْإِنْسِ وَ مَلَاطِفَاتِ الْحَبِيبِ فَذَا رَجَعُوا إِلَى عَالَمِ النُّفُوسِ تَطَالِبُهُمُ الْأَرْوَاحَ وَ الْقُلُوبَ بِأَغْذِيَتِهِمُ الرُّوحَانِيَّةَ فَيَتَعَلَّلُونَ بِمَشَاهِدَةِ كُلِّ جَمِيلٍ لِأَنَّ كُلَّ جَمَالٍ مِنْ جَمَالِ اللَّهِ وَ كُلِّ بَهَاءٍ مِنْ بَهَاءِ اللَّهِ وَ يَتَوَصَّلُونَ بِطَافَةِ الْإِطْعَمَةِ إِلَى تِلْكَ الْمَلَاطِفَاتِ كَمَا قَالُوا قَلْبًا تَكْمُ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ يُتَلَطَّفُ) " حقی بروسوی اسماعیل: تفسیر روح البیان، نشر دارالفکر، بیروت، بی تاریخ، جلد ۵، صفحه ۲۳۰)

ابن عجیبه در کتاب عرفانی " البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید"، بهاء را بعنوان صفتی از صفات خداوند (که البته جامع همه صفات و اسماء خداست) ترسیم نموده است:

أیا من فی بهاء جماله و سر کماله و عز و رفعة

(ابن عجیبه احمد بن محمد: البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، قاهره ۱۴۱۹ ق، جلد ۱، صفحه ۳۱)

سکرنا فهمنا فی بهاء جماله فغبنا عن الإحساس، و النور ساطع

(ابن عجیبه احمد بن محمد: البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، قاهره ۱۴۱۹ ق، جلد ۱، صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷)

و علی العارفين أيضا بهاء و عليهم من المحبة نور

(ابن عجیبه احمد بن محمد: البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، قاهره ۱۴۱۹ ق، جلد ۳، صفحه ۱۴۱)

همچنین، در احادیث تصریح شده که در تورات به اسم بهاء در روز بزرگ اشاره شده است " قال فی التوراة اقبل من سیناء و تجلی من ساعیر و ظهر من جبل فاران قال فی کتاب حیقوق سید یحییء من الیمن مقدس من جبل فاران فیعطی السماء بهاء و یملاء الارض نورا " (قطب الدین راوندی: کتاب الحرائج والجرائح ج ۱، مؤسسه الامام المهدی، قم ۱۴۰۹ ق، ص ۷۴)

اشعیای نبی به زیبایی تمام در وصف رسالت موعود آخر الزمان، حضرت بهاءالله، و محلی که از آنجا کلام و شریعت الهی صادر می شود، در باب ۲، آیات ۲ - ۵ بیان میدارد " و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها بر افراشته خواهد گردید و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند شد. و قومهای بسیار عزیزت کرده خواهند گفت. بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب بر آئیم و تا طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صیهون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد... و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه های خویشرا برای ازه ها خواهند شکست. و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند (بهاءالله) (سلوک نمائیم) (در تورات عبری " اور یهوه " می باشد که (اور (بهاء) (یهوه) (الله است؛ جالب توجه آنکه اشعیای نبی در آیه ۱ باب ۶۲ بیان میدارد: " و امتهای عدالت ترا و جمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نمود. و تو باسم جدیدیکه دهان خداوند آنرا قرار میدهد مسمی خواهی شد"

باری، در آثار انبیای بنی اسرائیل نیز در باب ظهور موعود در زمان آخر که از شرق واقع میشود اشارات زیادی به " جلال خداوند = بهاءالله " شده است. در خصوص اینکه بهاءالله یعنی جلال خداوند، در کتاب مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن آمده است که "ب" بسم الله بهاءالله می باشد و منظور از بهاءالله جمال و جلال خداوند می باشد " :و فی روایه أن کل واحد من أجزاء البسملة إشارة إلى اسم من أسمائه تعالی فعن الصادق (علیه السلام): «الباء بهاء الله، و السین سناء الله، و المیم مجد الله (ملک الله) و الله إله کل شیء الرحمن بجمع خلقه الرحیم بالمؤمنین خاصة». أقول: المراد ببهاء الله جماله و جلاله و السناء بمعنی الرفعة، و أشار (علیه السلام) فی هذا التفسیر إلى علم الحروف و هو علم شریف إلا أنه مکتون عند أهله و سیاتی البحث عنه إن شاء الله تعالی) "موسوی سبزواری سید عبد الاعلی: مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل بیت (ع)، بیروت ۱۴۰۹ ق، جلد ۱، صفحه ۲۲)

باری، در کتاب اشعیای نبی پیشگوئی گردیده است: و جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است (اشعیای باب ۴۰ آیه ۵) و باز آمده است: (زیبائی کرمل و شارون) ببینید مکان را چقدر دقیق ذکر میکند!؛ همچنین، در باب ۲ آیه ۱۵ یوشع نبی آمده است: وادی عخور (عخور - عکا) را بدروازه امید مبدل خواهیم کرد ... (جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهد نمود) (اشعیای باب ۳۵ آیه ۲) و همچنین اشعیای مینویسد: بر خیز و درخشان شو زیرا نور (بهاء) (تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است (اشعیای باب ۶۰ آیه ۱) و باز در کتاب اشعیای نبی پیشگوئی گردیده است: نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهیم گذاشت (اشعیای، باب ۴۶ آیه ۱۳)

حزقیال نبی رؤیای خویش را در مورد ایام آخر بیان میکند: و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد ... و زمین از جلال او منور گردید (حزقیال باب ۳ آیه ۲) حزقیال در همین باب میگوید: پس جلال خداوند از راه دروازه ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه در آمد (حزقیال نبی باب ۴۳ آیه ۴)

یوحنا نبیل نیز از روایش با این کلمات سخن می گوید: و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود ... و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می سازد ... (مکاشفات باب ۲۱ آیه ۱ و ۲ و ۲۳) .

و حبقوق نبی می گوید: " زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحوی که آنها دریا را مستور می سازد (حبقوق باب ۲ آیه ۱۴)

حضرت بهاءالله میفرماید " :قد تزیین العالم باسمه الاعظم ... هذا لهو الذی وعدتم به فی کتب الله العلیم الحکیم؛ مضمون بیان مبارک: به تحقیق عالم به نام مبارک اسم اعظم مزین گشت ... این همان وعده الهی است که در کتب مقدسه خداوند علیم حکیم داده شده است " (ثنائی حکمت، جلد ۲، ص ۱۱۱) همچنین میفرماید: " ایادی عطای الهی کل را

تربیت نموده و به لسان مظاهر نفس خود جمیع من فی العالم را به ظهور اسم اعظم بشارت داده" (آیات الهی، جلد ۲، ص ۷۴)

